

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۹

(صص ۵-۱۶)

پیشنهادی در باب وجه اشتقاق برخی از جای‌نام‌های منطقه ارسباران

سروش اکبرزاده*

چکیده

نگارنده در این مقاله به بررسی برخی از اعلام جغرافیایی منطقه ارسباران از جمله جای‌نام‌هایی که در ساختار آنها جزء *-dil*، *-kalā*، *-siy* و *-xū/ōy* وجود دارد، پرداخته و کوشیده است تا بر پایه داده‌های زبانی و اطلاعات جغرافیایی، وجه اشتقاقی برای این جای‌نام‌ها به دست دهد.

واژه‌های کلیدی: جای‌نام‌های ایران، ارسباران، ریشه‌شناسی، زبان‌های ایرانی

* انستیتوی خاورشناسی دانشگاه روسی - ارمنی (اسلاونی)، ایروان s.akbarzade2025@gmail.com

نگارنده در این مقاله به بررسی وجه اشتقاق برخی از جای‌نام‌های منطقهٔ ارسباران پرداخته و کوشیده‌است بر پایهٔ داده‌های زبان‌شناسی، ریشه‌ای برای هریک از نام‌های مورد بحث به دست دهد؛ ولی پیش از هر چیز توجه به چند نکته ضروری است:

۱- در واکاوی معنای هر جای‌نام، نخست به وضعیت جغرافیایی منطقهٔ مورد بحث توجه شده است؛ چه در اغلب موارد آگاهی از وجود عوارض جغرافیایی مانند رودخانه، چشمه، غار، کوه و ... در به‌دست‌دادن ریشهٔ جای‌نام‌ها و روشن‌شدن معانی آنها بسیار راهگشاست. به همین سبب، سعی نگارنده بر آن بوده که حتّی‌المقدور اطلاعاتی در باب عوارض جغرافیایی جای‌نام‌های مورد مطالعه جمع‌آوری کند.

۲- توجه به زبانِ منطقهٔ مورد مطالعه پیوسته مدّ نظر بوده و هر جای‌نام با توجه به معانی عناصر لغوی تشکیل‌دهندهٔ آن در زبان منطقهٔ مورد مطالعه، ریشه‌شناسی شده است. در مواردی هم که جای‌نام‌های دیگر مناطق ایران به روشن‌شدن معانی جای‌نام‌های منطقهٔ ارسباران کمک می‌کرده‌اند، نگارنده به‌صورت ضمنی به تحلیل و ریشه‌یابی آنها نیز پرداخته است.

۳- تاجایی که مقدور بوده است، جای‌نام‌های دارای عناصر لغوی مشترک به‌صورت گروهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ چه این روش در مطالعات جای‌نام‌شناسی، پژوهشگر را در یافتن پارادایم‌ها و به‌تبع آن روشن‌شدن بسیاری از ابهامات یاری خواهد کرد. علاوه بر این، اتخاذ چنین روشی باعث سهولت بیشتر و جلوگیری از تکرار جای‌نام‌های مشابه می‌شود.

- نخست بپردازیم به جای‌نام‌هایی که در ساخت‌واژهٔ آنها جزء دیل [-dil] به چشم می‌خورد. جزء «دیل» در این جای‌نام‌ها به‌معنی «دژ» یا «قلعه» است که از -didā/

-daidā* مشتق شده:

سغندل [Siṽindil]: روستایی در دهستان ازومدل بخش ورزقان شهرستان اهر در ۵ کیلومتری شرق ورزقان و ۲ کیلومتری راه تبریز به اهر. ساکنان این روستا شیعی مذهب و ترک زبان‌اند. جزء siṽ در جاینام *siṽēn-dil به معنی «سنگ» است که از ریشه ایرانی باستان -sikā* می‌آید (Asatryan, 2016: 245؛ درباره جاینام‌های ساخته شده با siṽ، نک: Kirakosian 2015: 269-276). بنابراین می‌توان این جاینام را «دژ سنگی» معنا کرد.

ویژگی‌های طبیعی منطقه نیز ریشه‌یابی مذکور را تأیید می‌کنند. سنگ نبشته اورارتویی، در شمال روستای سغندل، در نزدیکی اهر (مشکور ۱۳۴۹: ۵۴-۵۷) و نیز بقایای دژهای ساسانی در این منطقه (نک: ترابی طباطبایی ۱۳۵۵: ۳۶۸/۲) گواه این مدعاست. کتیبه سغندل در نزدیکی روستایی به همین نام در بالای کوهی به نام زاغی و در پنج کیلومتری ورزقان قرار دارد. طول آن ۱۱۵ و عرض آن ۴۷ سانتی متر است و مشتمل بر ۱۰ سطر است. کتیبه سغندل از آثار مهم دوران اورارتویی است که بر اساس مطالعات انجام شده به ساردوری دوم (۳۳-۷۵۰ ق.م)، پسر آرگیشتی اول تعلق دارد و در آن از حمله به ناحیه‌ای کوهستانی پولوآدی و گشودن ۲۱ دژ و تصرف ۴۵ یا ۴۴ شهر در یک روز سخن می‌رود. ملیکیشولی دانشمند و اورارتوشناس گرجی نیز که این کتیبه را ترجمه کرده از وجود **قلعه-های مختلفی** در اطراف آن خبر داده است. این منطقه به دلیل ویژگی‌های جغرافیایی منحصربه‌فرد و دارا بودن **نواحی مستحکم** همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. بابک خرم‌دین در همین منطقه در برابر خلافت عباسی قیام کرد و مبارزات خود را پی گرفت (نفیسی ۱۳۴۲: ۱۶۸؛ مشکور ۱۳۴۹: ۱۴۰). بنابراین داده‌های زبان‌شناسی و شواهد تاریخی هر دو صحت ریشه‌شناسی مزبور را تقویت می‌کنند.

صومعه‌دل [Soma'a-dil]: از روستاهای تابع دهستان اوزومدل بخش ورزقان شهرستان اهر در ۵/۵ کیلومتری شرق ورزقان و ۴ کیلومتری راه تبریز- اهر. جزء نخست این جاینام آشکار است و نیاز به توضیح ندارد. در همین منطقه روستاهای دیگری نیز وجود دارد که نام «صومعه» بر آنان اطلاق شده‌است، از آن جمله‌اند:

۱- روستایی از توابع بخش هریس شهرستان اهر در ۹ کیلومتری شمال هریس و ۱۶ کیلومتری راه تبریز به اهر؛

۲- روستایی دیگر جزء دهستان حومه بخش مرکزی شهرستان اهر در ۹/۵ کیلومتری شمال غربی اهر و ۴/۵ کیلومتری راه تبریز به اهر؛

۳- روستای کوچکی در دهستان بخش کلیبر شهرستان اهر در ۲ کیلومتری شمال کلیبر و ۲ کیلومتری راه اهر-کلیبر.

جزء دوم این واژه، یعنی dil- همان طور که بالا ذکر شد به معنی «دژ» یا «قلعه» است. بنابراین جاینام صومعه‌دل به معنی «صومعه - دژ» است.

تخمدل [Taxmdil]: روستایی در دهستان اوزومدل بخش ورزقان شهرستان اهر در ۹ کیلومتری شمال شرقی ورزقان و ۷ کیلومتری راه تبریز به اهر. در منابع جغرافیایی جدید نام این روستا را به شکل Tuxmdil و Tuxumdil ضبط کرده‌اند. گویا این نام تحت تأثیر رسم‌الخط عربی- فارسی و به سبب عدم انعکاس مصوت‌ها، ابتدا به Tuxmdil و سپس تحت تأثیر لهجه ترکی منطقه به صورت Tuxumdil تلفظ شده‌است.

به هر حال شکل اصیل این کلمه همان Taxmdil است. جزء نخست این واژه، یعنی تخم (اوستا: taxma- و فارسی: tahm) به معنی «نیرومند»، «شجاع» و «دلاور» است. همان طور که «تهم» در واژه تهمتن (از القاب رستم) به معنی «نیرومند» و «بی همتا در بزرگی و قامت» است (Asatryan 2016: 245). پس تخمدل به معنی «دژ استوار و مستحکم» است.

• جاینام‌هایی با عنصر لغوی سغ [-siγ]:

سغین [Siγin]: از روستاهای دهستان کیوان بخش خداآفرین شهرستان تبریز در ۱۹/۵ کیلومتری جنوب خداآفرین و ۱۲/۵ کیلومتری راه اهر- کلیبر. siγ در *siγ-ēn از *sikā- در ایرانی باستان به معنای «سنگ» مشتق شده و پسوند -ēn هم در این واژه پسوند جنس است. بنابراین این جاینام به معنای «سنگی» است یعنی «جایی که از سنگ یا در دل سنگ (کوه) ساخته شده است» (Асатрян, в печати). در دهستان حسن‌آباد بخش کلیبر شهرستان اهر (در ۳۰ کیلومتری جنوب غربی کلیبر و ۲۱ کیلومتری راه فرعی تبریز- اهر) نیز روستایی به نام **سنگین** وجود دارد که صورت جدیدتری از همین جاینام **سغین** است.

سیغار [Siγār]: از روستاهای تابع دهستان اوزومدل بخش ورزقان شهرستان اهر در ۱۷ کیلومتری غرب ورزقان و ۵ کیلومتری راه تبریز- اهر. جزء نخست کلمه همان‌طور که در بالا توضیح داده شد siγ از ایرانی باستان *sikā- به معنای «سنگ» می‌آید. معنی جزء دوم این کلمه یعنی «غار» نیز واضح است و در مجموع به معنای «غار سنگی» است. روستایی به نام سیگار [sigār] نیز در بخش مرکزی شهرستان لامرد در جنوب استان فارس وجود دارد که در گذشته سغار [siγār] نامیده می‌شده است، وجود چندین غار در در کوه‌های مشرف به این روستا صحت این ریشه‌شناسی را تقویت می‌کند.

• جاینام‌های ساخته شده با عنصر لغوی «کلا» [kalā]:

کلالق [kalālaq]: روستایی از دهستان کلیبر بخش کلیبر شهرستان اهر در ۵/۵ کیلومتری جنوب کلیبر در کنار راه اهر- کلیبر.

جزء نخست این جاینام یعنی «کلا» [kalā] به معنای «قلعه»، «روستای کوچک» یا «دژی» است که در بر روی کوه یا مکانی مرتفع واقع شده است» (برای آگاهی بیشتر درباره وجه اشتقاق این واژه، نک. Asatryan, forthcoming). این واژه در بسیاری از جاینام‌های

ایران از جمله در مناطق خراسان، کرانه دریای کاسپی، آذربایجان، کردستان و حتی سیستان و بلوچستان (برای مثال: ماران‌کلاته [Mārān-kalāta]، مرزبان‌کلاته [Marzbān-kalāta]، کیاکلاته [Kiyā-kalāta]، زنگی‌کلاته [Zangī-kalāta]، کلاته‌اسبی [Kalāta-asbī]، کلاته‌آراز [Kalāta-ārāz]، کلاته‌آتش [Kalāta-ātaš]، کلاته‌خیج [Kalāta-xīj]، کلاته‌آسب [Kalāta-asbī]، کلاته‌آراز [Kalāta-ārāz]، کلاته‌آتش [Kalāta-ātaš]، کلاته‌خیج [Kalāta-xīj]، کلاته‌ماشایخ [Kalāte-mašāyex]، کلات نادری [Kalāt-e Nādirī] و باهوکلات [Bāhū-kalāt]) به شکل‌های کلا [kalā]، کلات [kalāt]، کلاته [kalāta] و کُلا [kulā] به چشم می‌خورد و اختلاف معنایی چندانی بین اشکال مختلف این کلمه وجود ندارد. گونه‌های گویشی این واژه نیز در زبان‌های کرانه کاسپی، کردی و بلوچی به صورت‌های kolā, kalā, kolā, qalā kalāya و به معنی «روستا»، «قلعه» و «اقامتگاه» ثبت شده است.

شرایط جغرافیایی منطقه‌ای که روستای **کلالق** در آنجا واقع شده به روشنی گویای وجه اشتقاق نام این روستاست: این روستا بر بالای کوهی است که در آنجا بقایای یکه قلعه کهن به چشم می‌خورد.

کلاسور [kalāsūr]: در دهستان حسن آباد بخش کلبر شهرستان اهر در ۲۱ کیلومتری غرب کلبر و ۲۱ کیلومتری راه اهر-کلبر.

نام این روستا در برخی منابع به صورت **کلاثور** ضبط شده که مأخوذ از رسم الخط عربی است و گویا به سبب شباهتی است که بین این واژه و کلمه **ثور** عربی به معنی «گاو» گرفته‌اند. جزء نخست این جاینام همان‌طور که پیشتر ذکر شد به معنی «روستا؛ اقامتگاه؛ قلعه» است. بخش دوم این واژه یعنی **sur** نیز به معنی «حصار» یا «دیوار شهر» است.

کلاله [kalāle]: نام دو روستا به متخصصات زیر:

۱- روستایی از توابع دیزمار شرقی بخش ورزقان شهرستان اهر در ۴۱/۵ کیلومتری

شمال ورزقان و ۴۰ کیلومتری راه تبریز-اهر؛

۲- روستایی در دهستان منجوان بخش خداآفرین شهرستان تبریز در ۲۷ کیلومتری جنوب غربی خداآفرین و ۲۵ کیلومتری راه اهر- کلیبر.

این جاینام از دو جزء **کلا** (یعنی «قلعه») و **له** که پسوند تصغیر است مشتق شده و در مجموع به معنی «قلعه کوچک» است.

• جاینام‌هایی که در ساختار آنها جزء **xū/ōy** به چشم می‌خورد:

۱- **خوین‌دیزخ** [Xū/ōyīn-dīza]: از روستاهای دهستان اوزومدل بخش ورزقان شهرستان اهر در ۱۹ کیلومتری شمال شرقی ورزقان در ۱۴ کیلومتری راه تبریز به اهر.

۲- **خوین‌رود** [Xū/ōyīn-rūd]: در دهستان حسن‌آباد بخش کلیبر شهرستان اهر در ۲۶ کیلومتری غرب کلیبر و ۲۴ کیلومتری راه اهر به کلیبر.

پسوند **-ēn** (***aina-<**) که در جاینام‌های فوق به چشم می‌خورد پسوند جنس است، بنابراین به احتمال بسیار واژه **خوین** از **-hwad*** به معنی «نمک» مشتق شده است که در زبان کردی نیز به صورت **xway, xwē** و در بلوچی به شکل **wād/wad** وجود دارد. اگر این فرضیه را محتمل بدانیم، می‌توانیم واژه «خوین» را به «مکان نمکی یا جای پر نمک» معنا کنیم که ظاهراً هم چنین معنایی پذیرفتنی است. البته ردّ و قبول فرضیه بالا مستلزم آگاهی از شرایط جغرافیایی منطقه است. برای مثال، وجود رگه‌های نمک در منطقه می‌تواند چنین حدسی را تقویت کند. در مورد شهر **خوی** نیز که در منطقه‌ای نمکی در شمال دریاچه ارومیه واقع شده است، به احتمال قریب به یقین چنین وجه اشتقاقی صادق است.

جاینام‌های دیگر

حیران [Hēyrān]: روستایی در دهستان کلیر بخش کلیر شهرستان اهر در ۱۸ کیلومتری جنوب کلیر و ۱/۵ کیلومتری راه اهر به کلیر. شکل اصیل تلفظ این واژه Hērōn و معنی آن «مه‌آلود» است که از زبان تالشی و تاتی می‌آید و چشم‌انداز مه‌آلود این روستا سبب چنین نامگذاری‌ای است. همانطور که این نام به گردنه **حیران** نیز اطلاق شده است. باید توجه داشت که صورت نوشتاری این واژه و وجود حرف «ح» در آن به سبب تعریب و تحت‌تأثیر رسم‌الخط عربی-فارسی است، همان‌طور که در صورت نوشتاری و دگرگون‌شده جاینام‌هایی مانند قاسان (کاشان)، قمصر (کمسر) و طره (تره) با چنین دگرگشتی مواجهیم یا مثلاً صورت اصیل جاینام طالقان، همان‌طور که در تاریخ آریستاکس لاستیورتسی (Aristakes Lastivertc'i) - مورخ ارمنی سده یازدهم میلادی - ضبط شده Talakan بوده است (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک. Akbarzade 2019: 305-307).

علویق [Alavīy/g]: نام دو روستا در منطقه ارسباران به شرح زیر:

۱- روستایی در دهستان بخش کلیر شهرستان اهر در ۲۱ کیلومتری جنوب کلیر و ۲ کیلومتری راه شوسه اهر-کلیر؛

۲- روستایی در دهستان اوزومدل بخش ورزقان شهرستان اهر در ۷ کیلومتری شمال غربی ورزقان و ۴/۵ کیلومتری راه تبریز به اهر.

نام این روستا متشکل از دو جزء ala + -vīy است که جزء نخست آن (ala) به سبب تعریب که پیشتر درباره آن سخن رفت و به دلیل تبادر نام **علی** به ذهن با «ع» نوشته شده است. حال اگر فرض کنیم که -vīy از -waig* مشتق شده است ala را نیز در این جاینام می‌توان نام گیاه یا درختی دانست که در این منطقه فراوان بوده است. زیرا همان‌طور

که می‌دانیم استفاده از نام گیاهان برای نامگذاری اماکن جغرافیایی بسیار متداول است. البته جزء نخست این جاینام از -ardufiya* (قس: اوستایی ərəzifiya) به معنی «عقاب» نیز می‌تواند باشد همان‌طور که در جاینام الموت دیده می‌شود (قس: فارسی آله، کردی alō, halō، گویش‌های کاشان: alō, öloh, öloh، (ابیانه)، üloh, öloh (طره)، hölö (چیمه)، oloh (فریزهند، بیده‌ند)). در میانرود مازندران نیز روستایی به نام ال داریم که آن هم به معنی «عقاب» است.

جزء «ویق» [Vīγ/g] نیز می‌تواند مخفف کلمه «بهیق» [Behīγ] باشد که از واژه *vihik* به معنی «خوب یا بهتر» آمده است (قس: فارسی میانه vih، فارسی میانه مانوی (?/why/wahī). باید توجه داشت که پسوند -yq/-īγ- در بسیاری از موارد در ایرانی میانه به -ik بدل می‌شود همان‌طور که این ابدال در مورد -ak, -aq/ -q/ نیز صورت می‌گیرد.

مرناب [Marnāb]: روستایی در دهستان مواضع خان بخش ورزقان شهرستان اهر در ۱۸ کیلومتری شمال شرقی تبریز و ۶ کیلومتری راه اهر- تبریز.

جزء نخست این واژه یعنی مرن که در کردی نیز به صورت مره دیده می‌شود باید از «مِعرَه» [mi'are] در آرامی اخذ شده باشد که به معنی «اشکفت»، «غار» و یا «صخره» است. البته به نظر نمی‌رسد که این اقتباس در دوران باستان انجام شده باشد. به احتمال بسیار وجود گروه‌های سامی آرامی‌زبان - که در ایران آسوری نامیده می‌شوند- در این منطقه ساکن شده و یادگاری از خود در این جاینام‌هایی از این دست به جا گذاشته‌اند. عنصر لغوی آب در این واژه جای هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارد که نام این روستا از اسم یک رودخانه یا چشمه اقتباس شده است. بررسی جغرافیایی منطقه نیز این صحت این حدس را اثبات می‌کند؛ در این منطقه چشمه‌ای وجود داشته که ساکنان روستا آب شرب خود را از

آنجا تأمین می‌کرده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت مرئاب به معنی «آبی است که از دل غار یا صخره سرچشمه می‌گیرد».

وینق [Vīnay/g]: روستایی از دهستان منجوان بخش خداآفرین شهرستان تبریز در ۲۹ کیلومتری جنوب غربی خداآفرین و ۲۱/۵ کیلومتری راه اهر-کلیبر.

واژه وینق احتمالاً از ایرانی میانه *vēnak** به معنی «بینی» گرفته شده است (قس: فارسی میانه *vēnik*، فارسی میانه مانوی *wēnīg*، فارسی نو *bīnī*). باز هم تأکید می‌شود که استفاده از چنین الگوهایی یعنی تشبیه عوارض جغرافیایی به اعضای بدن انسان) در جاینام‌ها بسیار رایج است. در همین منطقهٔ ارسباران روستایی به نام **بورون‌درق** (-Būrūn daray/bwrwndrq). در دهستان اوزومدل بخش ورزقان شهرستان اهر) داریم که از دو جزء **بورون** به معنی «بینی» و **درق** به معنی «دره» تشکیل شده است. حال با یافتن وجه اشتقاق جاینام «وینق» در این منطقه به ضرس قاطع می‌توان گفت که صورت کهن جاینام «بورون درق» نیز *Vēnak-darak** بوده است که با تغییر بافت جمعیتی منطقهٔ آذربایجان و ترکی شدن جاینام‌ها به **بورون‌درق** برگردانده شده است. با به کارگیری این روش و یافتن پارادایم‌ها، صورت کهن و ایرانی بسیاری از جاینام‌های آذربایجان را می‌توان بازسازی کرد.

هلان [Halān]: نام سه روستا با مختصات زیر:

- ۱- هلان در دهستان حومهٔ بخش مرکزی شهرستان اهر، در ۲۷/۵ کیلومتری غرب اهر و ۵ کیلومتری راه تبریز-اهر؛
- ۲- روستای هلان دهستان یافت بخش هوراند شهرستان اهر در ۲۰ کیلومتری شمال شرقی هوراند و ۴۲ کیلومتری راه اهر-کلیبر؛
- ۳- هلان در دهستان ورگهان بخش هوراند شهرستان اهر در ۲۸/۵ کیلومتری جنوب شرقی هوراند و ۱۴ کیلومتری راه اهر-کلیبر.

واژه halān از ایرانی باستان *hardānā می‌آید که در زبان‌های ایرانی شمال غربی (شاخه مادی) به صورت اوزن و در زبان‌های ایرانی جنوب غربی (شاخه پارسی) به شکل الوم باقی مانده است. در وجه اشتقاق این جاینام باید گفت که گویا در این منطقه گیاه اوزن به فراوانی می‌رویده و به همین سبب، نام این روستا از اسم این گیاه اقباس شده است. در واقع هلان را باید یک phytotoponym به شمار آورد.

کتابنامه

- ترابی طباطبایی، جمال (۱۳۵۵)، *آثار باستانی آذربایجان*، تهران.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹)، *نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن*، تهران.
- نفیسی، سعید (۱۳۴۲)، *بابک خرم‌دین، دلاور آذربایجان*، تهران.
- Asatrian, G., *Etymological Dictionary of Persian*, Forthcoming.
- Akbarzadeh, S. (2019), "On Two Suffixal Elements in the Toponymy of Aturpatakan-South Caspian Region", *Iran and the Caucasus*, vol. 23.1, pp. 83-86.
- Kirakosian, H. (2015), "les tarces de l'iranien *sikā- "pierre" dans la toponymie iranienne", *Iran and the Caucasus*, 13.3, pp. 269-276.
- Акбарзаде, С. (2018), "Особенности передачи иранских топонимов арабской графикой", *CAUCASO- CASPICA: Труды Института востоковедения Российско-Армейского (Славянского) университета, Ереван*, vol. III, ss. 305-308.
- Асатрян, Г. (2016), "Крепост, укрепление в иранской топонимии", *CAUCASO- CASPICA*, vol. I, ss. 241-248.
- Асатрян, Г., *Этюды по этнолингвистике Южного Каспия*, в печати.

On the Etymology of Some Place-names of the Arasbārān Region

*Soroush Akbarzadeh**

Abstract

The article presents an analysis of the place-names with the formants *-dil*, *siγ-*, *-kalā*, and *xū/ōy-*, attested in the the north-western provinces of Iran.

Keywords: Iranian Toponymy, Iranian Etymology, Arasbārān

* Russian-Armenian (Slavonic) University, Yerevan